



بیانات مقام معظم رهبری در دیدار کارگزاران حج - 16 / فروردین / 1374

بسم الله الرحمن الرحيم

اولاً باید از همه برادران و خواهران عزیز تشکر کنم که يك بار دیگر این فرصت را برای بنده فراهم آوردند که در جمع محترم کارگزاران فریضه عظیم حج بتوانم راجع به این واجب الهی، مطالبی را در میان بگذارم و عرض کنم. همچنین باید از زحمات شما عزیزان، بخصوص مسؤولین محترم، در اجرای هر چه بهتر این واجب الهی و پر کردن این خلأ تشکر کنم و از خدای متعال بخواهم که شما را منظور نظر حضرت بقیة الله الاعظم و مشمول ادعیه زاکیه آن بزرگوار قرار دهد و این خدمت را به بهترین وجه از شما قبول کند.

دو نکته مهم در باب حج وجود دارد که همیشگی و فراموش نشدنی است. یکی موضوع «معنویت» در حج است. در خلال این واجب، از اول تا آخر، روحی وجود دارد که عبارت است از توجه و اخلاص به ذات مقدس احدیت و اظهار عبودیت در مقابل پروردگار. در فرایض و واجبات دیگر، به این حجم و کیفیت، این ویژگی را نمی شود مشاهده کرد؛ اگر چه قوام هر واجب و عبادتی، به توجه و ذکر حضرت پروردگار جل و علاست. وقتی انسانها به مرکز اقامه فریضه الهی حج جذب می شوند، از محدوده زندگی مادی خارج و به فضایی کاملاً معنوی وارد می شوند. در این فضای معنوی، انسان به طور حقیقی، شستشویی می کند و برمی گردد. فرض بر این است که اگر انسان، يك بار در مدت عمر خویش چنین شستشویی بکند، برای او کافی است. چون حج يك بار واجب شده است و واجبات بر اساس نیازها و حاجات بشر است. اگر ما برای سیر تکامل و عروج الی الله، به بیش از هفده رکعت نماز در روز احتیاج داشتیم، خدای متعال آن را واجب می کرد. حداقل واجب، آن چیزی است که برای ما به صورت حکم واجب درآمده است. حج، برای هر کس که بتواند - «من استطاع»، که نباید خیال کرد «من استطاع»، واجب را محدود می کند؛ نه. این واجب را توسعه می دهد، بدون استثناء - يك بار در عمر واجب است و اگر کسی نتوانست، خوب؛ نمی تواند. بر او چیزی واجب نیست؛ چون قدرت وجود ندارد. پس، يك بار رفتن در آن مخزن و چشمه جوشان معنویت برای شستشو و پاکیزه شدن کافی است. البته اگر بیشتر بشود، بهتر و بیشتر شستشو خواهد شد. اما حداقل لازم، همان يك بار است. ببینید چقدر جنبه معنویت حج باید قوی باشد!

اینها نکاتی است که ما باید واجب را از این دریچه ها درست بشناسیم و بفهمیم. اگر ما دیدیم که حج، جنبه مادی و ظاهرسازی و دوری از معنویت پیدا کرد و در سفر حج رفتارهایی که برای خودمان انتخاب می کنیم یا بر ما تحمیل می کنند، ضد معنویت است، باید بدانیم از فلسفه حج دور افتاده ایم. کسانی که حج و ایام حج را به میزان زیادی صرف کارهایی می کنند که در جهت مقابل معنویت، یعنی غرق شدن در مادیت و دوری از خداست، در حقیقت، بدون این که خودشان بدانند، از آن سرمایه ای که خدای متعال در حج به آنها هدیه کرده است، کم می کنند. آنها خیال می کنند چیزی به دست می آورند؛ در حالی که چیزی از دست می دهند و با غرق شدن در مادیات، هدیه معنوی را ناقص می کنند.

حج اول با «لبیک» یعنی پاسخگویی و اجابت دعوت الهی شروع می شود. تمام مناسک و کارهای حج از قبیل حالت احرام، لباس و محرّمات احرام، طواف، سعی، نماز و وقوفین، هر کدام به نحوی، گوشه ای از وجود ما را به معنویت و خدای متعال جذب می کند. این مجموعه مرکب، در واقع چشمه زلالی است که باید خود را در آن شستشو دهیم. مراقب باشید که حج، این جهت را از دست ندهد. در دوران گذشته - البته در زمانی که سردمدار امور حج کسانی بودند که معنویات را بو و لمس نکرده بودند - توقعی نبود. آن جا البته کسانی بودند که خودشان اهل معنا، توجه و تذکر بودند و خود را به نحوی تأمین می کردند. اما دستگاهی وجود نداشت که آنها را به سمت معنویت حرکت دهد. امروز وضع فرق می کند. امروز کسانی که متصدی حجند، اهل معنویت، تذکر و انس با خدا هستند. طعم معنویت را



؛ می فهمند و شیرینی انس با خدا و ذکر خدا را درک می کنند. فرق می کند وقتی که مسؤولین حج، چنین افرادی باشند، یا افرادی که اصلاً نمی فهمند حج چیست. نمی دانند فرق بین يك مسافرت معمولی گردش، با حج عظیم الهی چیست. خیال می کنند این هم مسافرتی است که آدم برای سفر و گردش می رود و برمی گردد.

امروز شما مسؤولین حجید. اهل معنویت، متصدی امور حجند. من از همه آقایان محترم، مسؤولین، برادران و خواهران و هر کس که به نحوی با حاجی ای ارتباط دارد، خواهش می کنم که یکی از کارها و کوششهایشان این باشد که این حاجی را به روح و معنویت حج نزدیک کنند و مردم را با تأثیراتی که حج، منهای مسائل اجتماعی، برای تکامل فرد انسانی دارد - از قبیل این که فرد را کامل و پاک می کند، پالایش، تزکیه و مزین به زینت معنویت می کند، سرمایه ای به او می دهد، مشت او را پر می کند و برمی گرداند - آشنا کنند. همه اش با بیان و گفتن نیست؛ بلکه با عمل، حضور، توجّه و رفتار، باید مردم را به معنویت سوق داد. اگر این بشود، تحقق نکته دوم حج هم که نکته ای فراموش نشدنی و یکی از اهم نکات در باب حج است، آسانتر خواهد شد.

نکته دوم، همان نکته اجتماعی است. خدای متعال این واجب را به نحوی انجام داده است که مسلمانان، چشم در چشم یکدیگر قرار گیرند. اگر حج نبود، يك فرد مسلمان ممکن بود تا آخر عمر، بسیاری از این ملیتها را نه تنها نبیند، بلکه اسم آنها را هم نشنود. حج، ملتها، رسوم، زبانهای مختلف و افراد ناآشنا را که اگر دونفرشان، روزهای متمادی در نقطه ای با هم باشند، معلوم نیست يك ذره با یکدیگر انس پیدا کنند، در يك نقطه جمع می کند و به همه آنها عمل، ذکر، عشق و هدف واحد می بخشد.

خوب؛ توقع چیست؟ توقع این است که دستاورد واحدی پیدا کنند. آن دستاورد واحد چیست؟ چیزی که فضلا از شخص واحد به همه ملتها ارتباط پیدا می کند، نه به يك ملت واحد، چیست؟ آن، عبارت است از چیزی که بین ملتهاست؛ که همان اسلام است. بین ملتهای صاحب نژادهای مختلف، که همه مسلمانند، آنچه مشترك است، چیست؟ آن، آرمانها، آرزوها، اهداف و عشقهای اسلامی است، که اسلام برای آنها معین کرده است. پس، حج می خواهد این را تأمین کند. چرا عده ای این نکته واضح را نمی فهمند و باید برایشان تشریح کرد؟! بعضی با وجود تشریح کردن هم نمی فهمند و شقاوت را به حد اعلی رسانده، با این امر واضح و حق صریح، مبارزه هم می کنند! شرقی، غربی، سیاه، سفید و صاحبان زبانهای گوناگون که این جا جمع شده اند، چند روز عمل واحدی انجام می دهند: در يك نقطه عبادت می کنند، می خوابند و می نشینند. این کارها برای يك امر فرا ملیتی و فراشخصیتی است. و الا ممکن بود این اعمال را هر کس در مسجد جامع شهر خودش هم انجام بدهد. چرا مردم را به يك نقطه خاص کشاندند؟ برای این که با هم باشند و با هم بودن را حس کنند و آن چیزی را که فراتر از مجموعه های ملی است؛ یعنی مسلمان بودن و وحدت اسلامی را به اینها بفهمانند. آن، همان چیزی است که انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی، از روز اول تا به حال روی آن تأکید می کند و می گوید حج، برای آشنایی مسلمانان با یکدیگر، اتحاد و تأمین منافع مشترك مسلمانان و احتراز از دشمنان مشترك، یعنی «برائت از مشرکین» است. این جا چون مرکز اسلام است و لبّ روح و حقیقت اسلام، توحید است و خانه خدا، مرکز اقامه و مظهر و نماد و رمز توحید است، لذا شعار، شعار توحیدی است و برائت هم برائت از شرک است. این امر واضحی است. حالا می گویند: آقا! در کتاب مسأله، کجا نوشته اند که برائت از مشرکین، جزو واجبات حج است؟ خوب؛ کجا نوشته اند که حفظ نظام اسلامی، از اوجب واجبات است و اگر کسی این را منکر باشد، اسلام را نفهمیده است؟

چیزهایی هست که نوشتن ندارد. هر جا که شما به اثری از دین نگاه کنید، این را به وضوح می بینید. البته انسان باید بصیرت، فهم، معرفت و قدرت درک داشته باشد. کیست که، توحید - شعار معنویت و وحدت مسلمین - را در حج ببیند و نفهمد که این اجتماع عظیم، برای این است که اسلام و توحید به رخ کفر کشیده شود؟! به خلاف آنچه امروز دشمنان می خواهند، در حج، توحید در مقابل شرک سینه سپر می کند. ببینید امریکا با چه فضاحتی با جمهوری



اسلامی دشمنی می کند! این دشمنی برای چیست؟ برای این است که نمی خواهد کلمه حق و معنویت و اسلام، در جایی سینه سپر کند و خودش را نشان دهد. اگر جمهوری اسلامی صرفاً شعارهای اسلامی مانند نماز، دعا، عبادت، قرآن و از این حرفهایی را که ما می زنیم، می گفت، اما در مقابل استکبار سینه سپر نمی کرد و هر چه آنها می گفتند، می گفت «بله. چشم. هر چه شما بفرمایید»، به جان شما، هیچ کاری با آن نداشتند! اینها که با ذلت اسلام مخالف نیستند! اگر اسلام، العیاذبالله، دلیل باشد، اینها مخالفتی با آن ندارند. اینها با عزت اسلام مخالفند. اگر در جایی، کشوری بود، پرچم اسلام و لاله الاله هم داشت، شعار اسلام هم داد؛ اما در مقابل استکبار جهانی ذلیل بود، استکبار مگر دیوانه است با او بجنگد یا با او مخالفت کند؟! اسلامی که در مقابل امریکا به خاک می افتد، برای امریکا ضرری ندارد. بنابراین، چرا باید با آن مبارزه کنند؟! خوب؛ نوکر خودشان است. پول و کمک هم بخواهند، از او می گیرند و حرف خود را هم به او تحمیل می کنند. چنین اسلامی که دشمن ندارد! آنها اسلامی را نمی پسندند که سینه سپر می کند، داعیه دارد و مردم را به خود دعوت می کند.

پیغمبر اسلام خودش را در مکه حبس نکرد. اگر پیامبر خودش را در مکه یا در خانه حبس می کرد؛ دعوت نمی کرد و متعرض کسی نبود، کسی به او کاری نداشت. اسلام، عزیز است. عزت اسلامی، که سینه سپر می کند، می ایستد، سرش را بالا می گیرد، زیر بار دشمن نمی رود؛ بلکه بارها و بارها استکبار را ذلیل می کند و بینی آن را به خاک می مالد، باید تثبیت شود. همچنان که جمهوری اسلامی، علی رغم بدبینها، ضعیف النفسها، منفی بافها و کوتاه نظرها که می گفتند «آقا، نمی شود. نکنید. بترسید» و به کمک همین مردم و با عنایت الهی و رهبری آن مرد موحد - که حقیقتاً آن امام بزرگوار، موحد بود و توحید در سراسر وجود او جریان داشت. همه وجود او خدا، عظمت و عزت الهی را قبول داشت - توانست دشمن را ذلیل کند و خودش عزیز باشد.

از این جمهوری اسلامی، ناراحتند و بدشان می آید. می خواهند بکوبندش. تهمت هم می زنند. شعار هم می دهند. خلاف و دروغ هم می گویند. ظلم هم می کنند. می بینید که همه آنچه که می گویند، ظلم است. توطئه هم می کنند. انگشت مفسد گندیده خودش را وارد کشور هم می کنند. این جا و آن جا را، از لحاظ فرهنگی، سیاسی و اقتصادی، دچار مشکل هم می کنند. خرابکاری می کنند و جلو بازسازی کشور را می گیرند. ساختن سخت است؛ اما ویران کردن آسان است. امروز دولت می سازد و بازسازی می کند. یک ساختمان را مدتها باید خشت روی خشت گذاشت تا بالا برود. اما با یک ماده منفجره، راحت و سریع می شود آن را منفجر کرد. جلو این کار مشکل را می گیرند. مزاحمت ایجاد می کنند. خباثت می کنند. برای چه؟ برای این که می بینند این جا ملتی هست که با دعوت و با شعارهای اسلامی، کمر بسته است به این که، زندگی، دنیا و آخرت خود را بسازد و آباد کند و می خواهد زیر بار دشمن هم نرود. این است که با این ملت دشمنی می کنند. به همین دلیل، با شعار توحید در حج هم، دشمنند. عزیزان من! حج را با این دو خاصه بشناسید. خاصه تأثیر شخصی، فردی و معنوی. ایجاد انقلابی در هر دل؛ این هزاران دلی که از این جا احرام می بندند و به خانه خدا، به میعاد و میقات الهی می روند، تا منقلب، الهی و معنوی شوند و برگردند. دلها از خانه خودش احرام می بندند. دلهای ذاکر و خاشع. در واقع قبل از میقات، دلها مخرجند. این، یک ویژگی بود که قابل اغماض نیست. دومی هم معنا و مفهوم جمعی، اسلامی، امتی و فراملیتی مربوط به امت اسلام، و عبارت است از اثبات عزت توحید، نفی شرک، برائت از شرک و مشرکین و داعیان الی الشرک و مخالفان توحید، به هر شکل و گونه ای که بتوانند. مثل خود حج؛ که «من استطاع الیه سبیلاً». متوقف بر استطاعت است.

البته دلهای مؤمن {P - آل عمران: 97}

پیروان آل محمد صلی الله علیه وآله، در آن سرزمینها به دنبال یادگارهای عزیز خودش هم می گردند. دنبال یاد ائمه مظلوم خودش که آن جا، پایگاه اشعاع و نورانیت و درس آنها بوده است.

ائمه در طول دو بیست و پنجاه سال امامت شیعه، در آن شهرها و در همان کوچه ها، خیابانها و خانه ها؛ در همان



سرزمین، در همان بقاع متبرّکه، نشستند و اسلام را به مردم تشنه، مشتاق و با معرفت تعلیم و تدریس کردند و یاد، ذکر، آثار، قبور مطهره و یادگارهای آنها، آن جاست. امروز هم بازمانده عزیز و دردانه قیمتی این عالم وجود در روی زمین، در ایام حج، در همان جاست. سید و مولای آفرینش و محبوب دل‌های مشتاقان، در عرفات، منی، مشعر الحرام و طواف، آن جاست. دل‌های آشنا سراغ بگیرند و خودشان را با کانون معنویت مرتبط کنند. پروردگارا! به محمد و آل محمد، دل‌های ما را با منابع نور و معنویت و حقیقت، آشنا کن. دل‌های ما را با خودت مرتبط کن. ما را از اولیایت جدا مفرما. پروردگارا! به محمد و آل محمد، حج را از امت اسلام قبول کن. حج را برای امت اسلام مبارک کن. کارگزاران حج عظیم اسلامی را مورد رحمت و برکات خودت قرار بده. والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته.